

بهنام خدا

کارآگاه سیتو
در ایران

۴

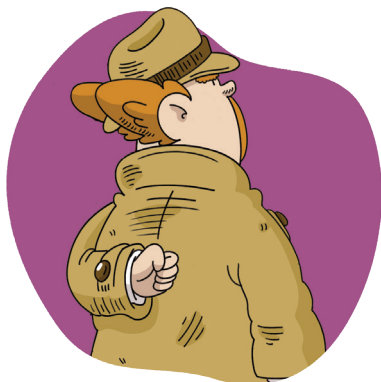
تابلوی پرنده

هوپا
Hoopa

کارآگاه سیتو در ایران

۴

تابلوی پرنده



نویسنده: لاله زارع
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور

سرشناسه: زارع، لاله، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور: کارآگاه سیتو در ایران، تابلوی پرنده/
نویسنده: لاله زارع؛ تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.؛ مصور (رنگی)
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۵۷-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: داستان‌های نوجوانان فارسی -- قرن ۱۴
Young adult fiction, Persian -- 20th century
کارآگاهان -- ادبیات کودکان و نوجوانان
Detectives-- Juvenile literature
داستان‌های پلیسی
Detective and mystery stories
شناسه افزوده: محمدعلیپور، فاطمه، ۱۳۶۳، تصویرگر
رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۴۶
رده‌بندی دیویی: [ج]۸۴۳/۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۵۶۲۶۶۱



کارآگاه سیتو در ایران ۴

تابلوی پرنده

نویسنده: لاله زارع
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور
ویراستار: مانا رجب‌زاده
طراح گرافیک: سحر احدی
ناظر چاپ: سینا برازوان
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۵۷-۶



هوپا

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.
سندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir
● همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
● استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

Copyright © Houpa Publication, 2024

The original creators of Inspector Cito character are Mr. Antonio Iturbe (text) and Mr. Alex Omist (illustrations) and that Inspector Cito is a registered Trade Mark.

This book, Inspector Cito in Iran, is written, illustrated and published in arrangement by Edebe Publishing House. All rights Reserved.

پدیدآورندگان اصلی شخصیت کارآگاه سیتو در نسخه‌ی اسپانیایی آنتونیو ایتوربه (نویسنده) و آکس اومیس (تصویرگر) هستند. برای این اساس، نشر هوپا در چارچوب قوانین بین‌المللی انحصار نشر (copyright) با عقد قرارداد با انتشارات **edebe**، امتیاز استفاده از شخصیت کارآگاه سیتو را خریداری کرده است و مجموعه‌ی «کارآگاه سیتو در ایران» را زیر نظر پدیدآورندگان نسخه‌ی اسپانیایی تألیف و منتشر کرده است.

برای کسرا فرع‌بفش





کارآگاه سیتو داشت ذره‌بین‌هایش را توی چمدان می‌چید
که تلفن زنگ زد. فرمانده تروئوس پشت خط بود. پرسید:
«کارآگاه، آماده‌ای برگردی؟»
- بله قربان.

- امیدوارم چمدون‌هاتون رو خیلی سنگین نکرده باشی.
کارآگاه سیتو زیرچشمی به چمدان پر از شیرینی و لواشک و
آلوجه نگاه کرد. دهانش آب افتاد. فرمانده ادامه داد: «چون
هنوز باید ایران بمونین. یه مأموریت جدید دارین. باید برین
نی‌شاپور، یا شاید هم نیشاپور. اون جا یه تابلوی خیلی گرون
دزدیده شده.»





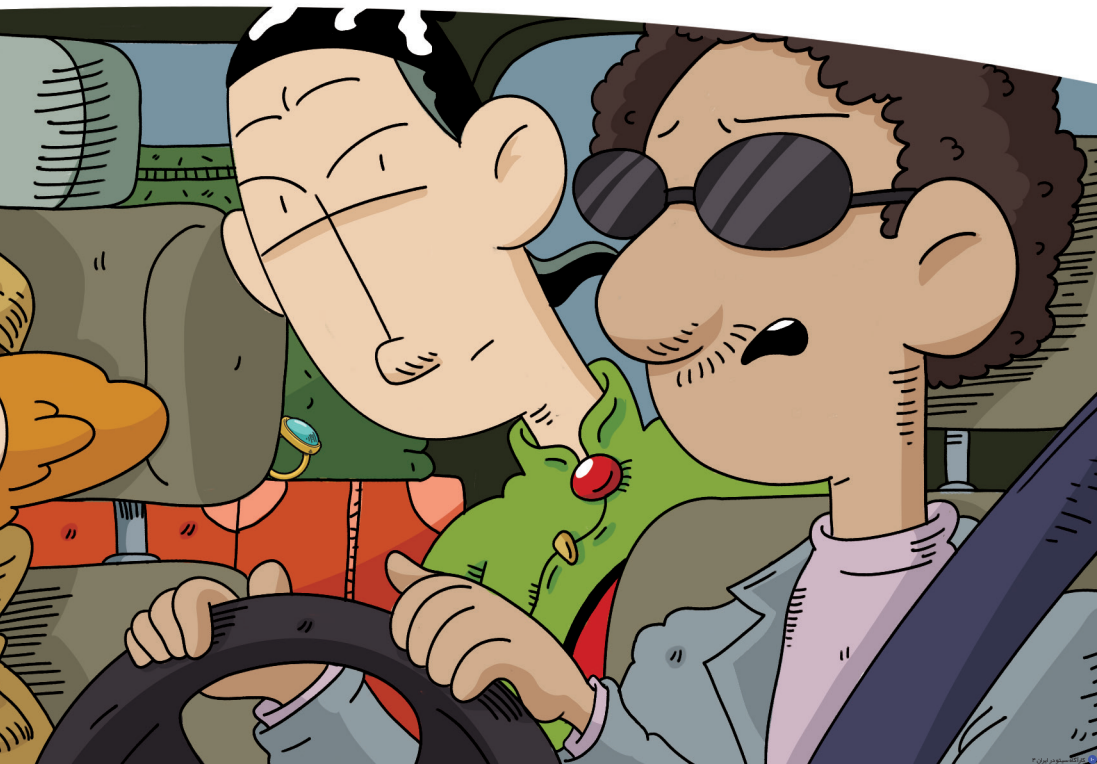
کارآگاه سیتو و چین می‌ادو تصمیم گرفتند اول با هواپیما به مشهد بروند و از آن‌جا با اتوبوس خودشان را به نیشابور برسانند. ولی فصل بهار بود؛ آن وقت از سال خیلی از ایرانی‌ها به مشهد می‌روند. برای همین بلیت هواپیما پیدا نشد. آن‌ها تصمیم گرفتند با ماشین یک‌راست بروند نیشابور. چین می‌ادو گفت: «قربان! این همه راه با ماشین خیلی سخته!»

کارآگاه گفت: «ولی در عوض می‌تونیم همه‌ی سوغاتی‌ها رو با خودمون ببریم.» آن‌ها جعبه‌های خوراکی‌ای را که خریده بودند گذاشتند توی صندوق عقب و روی صندلی عقب و سقف ماشین. چین می‌ادو هم خودش را به زور کنار جعبه‌ها، روی صندلی عقب جا داد.

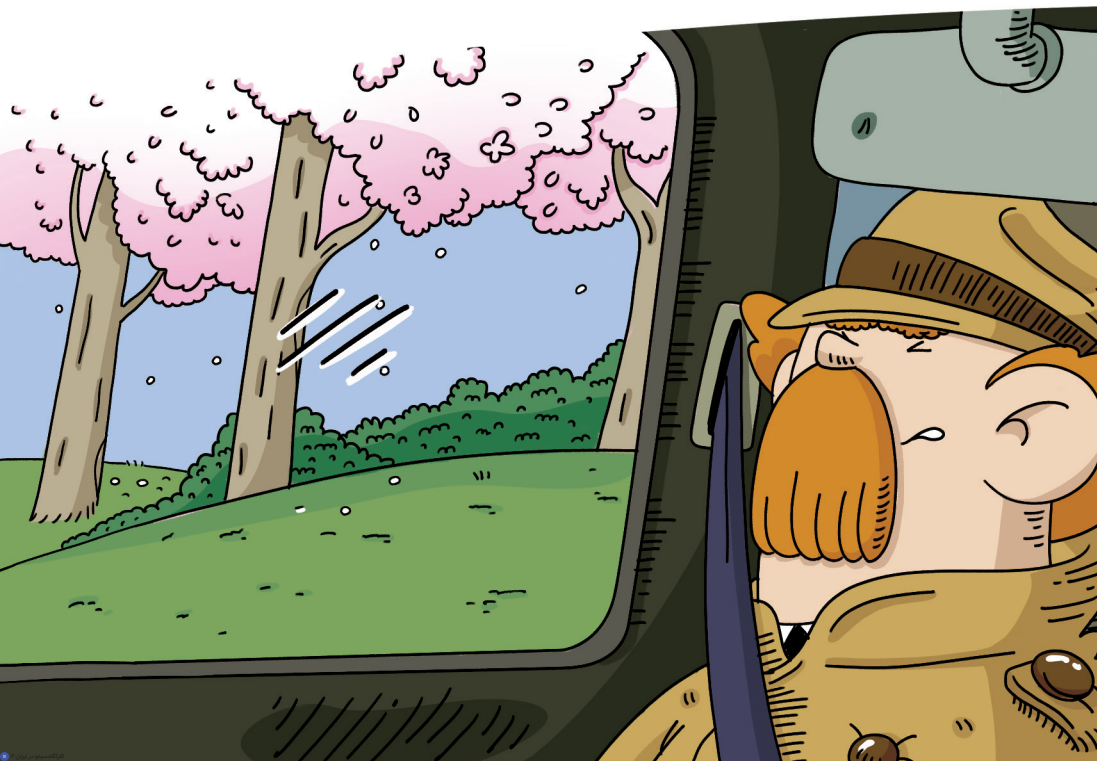


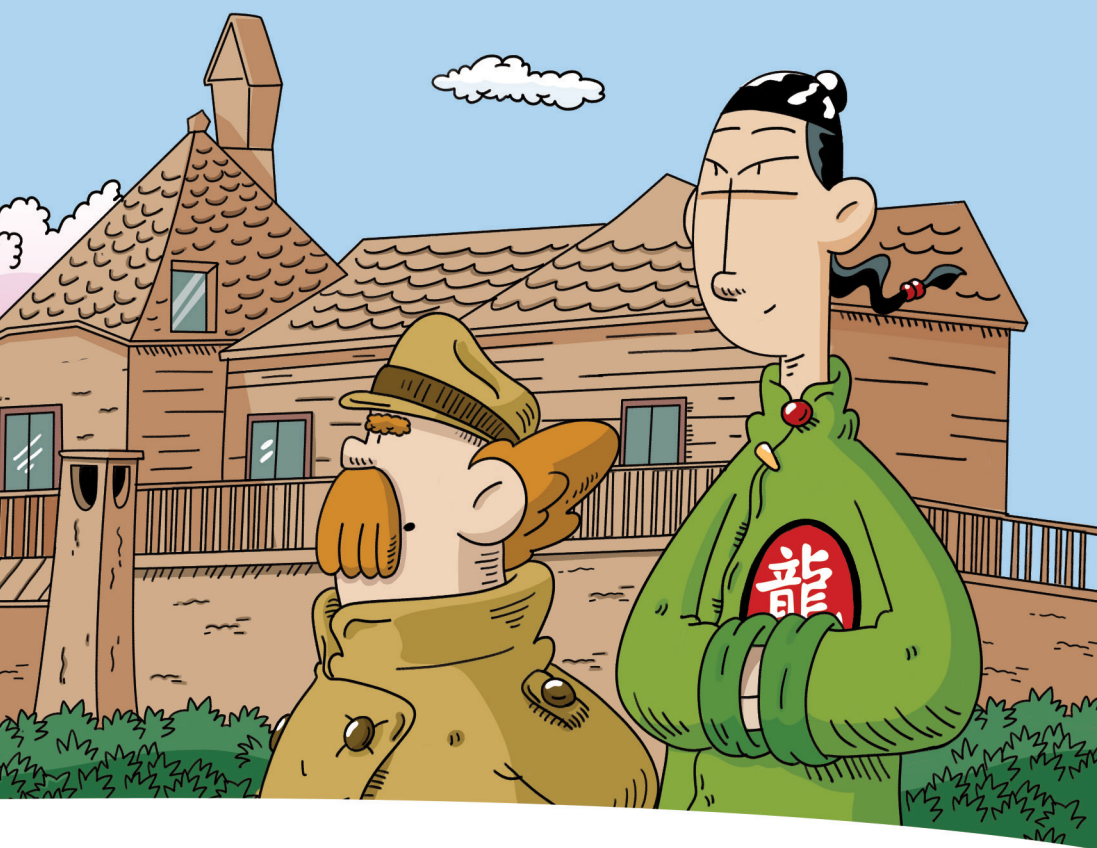
چون راه طولانی بود، توی ماشین خوابیدند. صدای خروپف کارآگاه خیلی بلند بود و راننده حسابی کلافه شده بود. برای همین وقتی به نیشابور نزدیک شدند، با صدای بلند گفت: «داریم می‌رسیم!»

کارآگاه سیتو از جا پرید و کله‌اش خورد به سقف ماشین. هنوز درست و حسابی بیدار نشده بود. از چیزی که می‌دید تعجب کرد. از راننده پرسید: «مگه الان بهار نیست؟»



آن جا پر از درخت بود و همه شان سفید یا صورتی بودند.
چین می‌ادو گفت: «تا حالا برف صورتی ندیده بودم.»
راننده بلند خندید و گفت: «برف کجا بود؟! این‌ها شکوفه‌های
گیلاس‌اند!»
راننده برای کارآگاه و دستیارش توضیح داد که گیلاس یکی
از میوه‌های معروف مشهد و نیشابور است.
کارآگاه گفت: «حیف که هنوز شکوفه‌اند.»

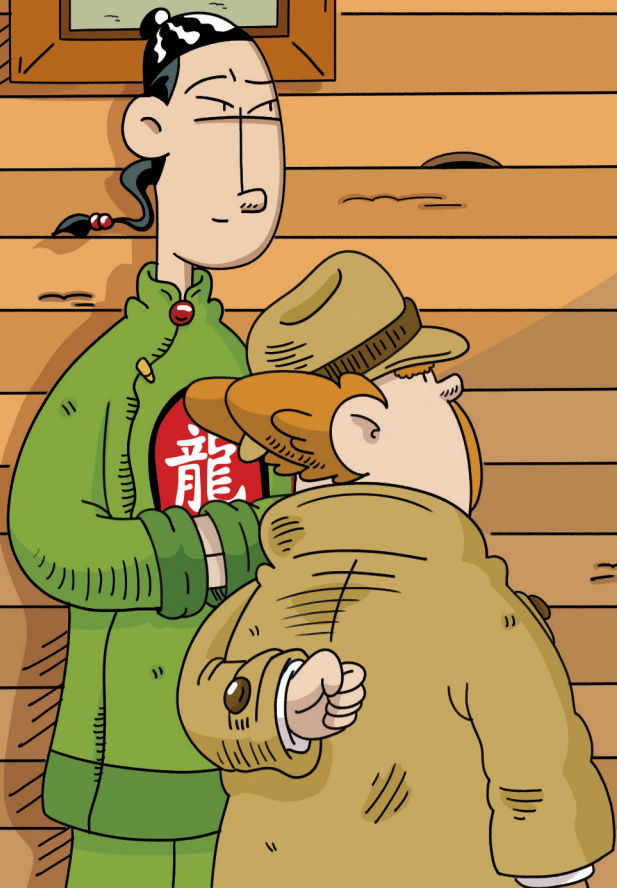




کارآگاه سیتو و چین می‌ادو به دهکده‌ای توریستی رفتند که نزدیک نیشابور بود. آن‌ها با دیدن دهکده برای بار دوم تعجب کردند چون همه چیز از چوب ساخته شده بود. حتی یک دانه آجر هم برای ساختن کلبه‌ها استفاده نشده بود،



برای همین اسمش را گذاشته بودند دهکده‌ی چوبین.
یک مأمور پلیس جلوی دهکده منتظرشان بود. او کارآگاه
و دستیارش را به کلبه‌ای بزرگ برد که روی دیوارهایش
تابلوه‌ای قشنگی آویزان بود.



در کلبه‌ی بزرگ، کارآگاه و دستیارش از دیدن تابلوهای نقاشی و همین‌طور بوی خوب چوب، حساسی لذت بردند. مأمور پلیس گفت: «این تابلوها اثر یک نقاش معروف ایرانیه به اسم کمال‌الملک که توی موزه‌ی معروفی در تهران نگه‌داری می‌شه. ولی چون کمال‌الملک اهل نیشابور بوده، تابلوها رو آورده‌ن این‌جا تا بقیه‌ی نیشابوری‌ها هم بتونن اون‌ها رو بینن.»

کارآگاه به جایی رسید که جای خالی یک تابلو دیده می‌شد. مأمور پلیس گفت: «این جای خالی، مال معروف‌ترین تابلوی نمایشگاهه که دزدیده شده، تابلوی گربه و قناری.»

